

طرح الفبای فونیمیکی برای زبان های پامیری



نگارنده: نوروز علی ثابتی

nowrooz.sabiti@gmail.com

فیض آباد- بدخشان

روز پنجشنبه، 01 میزان 1395 || 21 ذی الحجة 1437 || 22 سپتمبر 2016

طرح الفبای فونیمیکی برای زبان های پامیری

پیشگفتار:

گرچه در عرصه طرح الفبا برای زبان شغنایی، اینجانب (نویسنده) و دیگر قلم بدستان، رخس قلم را در وادی تفکر جولان دادیم، و کاغذ های زیادی را با یافته های خود، سیاه و سفید مزیل نمودیم. اما، به نظرم، افراد محدود و معدود آن نوشته ها را خواندند، و یا کسانی که آنها را خواندند، چون افراد مسلکی نبودند، از آن برداشت سطحی نمودند، و یا بطور عمدی و یا غیر عمدی، آنها را نا دیده گرفتند، و ما هم فرصت گفتگو و بحث و فحص را به آینده موکول ساختیم. در سال 1394، یک نشست یک روزه در کابل توسط موسسه زیانشناسی بین المللی ثمر، در تبنانی و همکاری با انجمن اجتماعی جوانان پامیر یا قبول دعوت افراد مسلکی از اکادمی علوم افغانستان، و دیگر نویسندگان و قلم بدستان شغنای زمین، بر گزار شده بود. سر محقق محترم خلیل الله اورمر و سر محقق محترم خیر محمد حیدری، اعضای اکادمی علوم افغانستان اشکال الفبای ترتیب شده فعلی، به بحث گرفته شد. پس از جر و بحث ها، فیصله بر این شد تا ما سه نفر هر یک: خیر محمد حیدری، علی شاه صبار، و نوروز علی ثابتی، نشست دیگری داشته باشند، و نتیجه گفتگو ها را برای دیگران اعلام کنند. من طی نیم روز با محترم خیر محمد حیدری در اکادمی علوم افغانستان صحبت داشتم، و روز دیگر با محترم علی شاه صبار ترتیب جلسه دادیم، و مختصری صحبت ها و بحث هایی که با حیدری داشتم، با وی در میان گذاشتم. محترم صبار هم با فیصله های ما گفت که اختلاف چندانی نخواهد داشت، ولی افزود که در نوشته های خود هر دو گزینه را در نظر خواهد گرفت. موسسه محترم ثمر را از نتیجه بحث های مان در جریان قرار دادم. فیصله بر این شد که کارمندان اکادمی علوم افغانستان و کارمندان بخش زبان های پامیری وزارت معارف همراهی تیم تخنیکی موسسه ثمر، به ولسوالی شغنای سفر نمایند، و برای اهل خبره و آگاه آنجا سمیناری

دایر می نماید، و بعد از ختم آن سمینار، نظریات همه را در نظر گرفته، نویسه های جدیدی را برای الفبای زبان شغنانی افزود. شغنانی تا سامانه الفبای زبان شغنانی تکمیل گردد. شوربختانه، نا آرامی هایی در بدخشان روی داد، و این تیم نسبت مسدود بودن راه های مواصلاتی نتوانستند، به شغنان بروند، و این کار تا حالا بی نتیجه مانده است.

موسسه ثمر در عرصه پژوهش در زبان های پامیری تلاش های مستمر و پیگیر دارد، و عنقریب فرهنگ و یا قاموس واژه های زبان منجانی را چاپ و نشر کند، ولی در قسمت انتخاب نویسه ها، از طرف بعضی از کارکنان دولتی به تعویق افتاد. این نوشته، واکنشی است در مقابل این عمل، تا با خواندن و مرور کردن این نوشته، برخی از زوایای تاریک مسئله زبان، و زبانشناسی برای آنها روشن گردد، تا دیگر بطور آگاهانه و یا نا آگاهانه، بر کارکرد فرهنگی دیگران لطمه وارد نکنند.

در این مقاله، دارای یک مقدمه کوتاه، به موضوعات زیر می پردازد:

- نیاز مبرم برای احیا و زنده نگهداشتن این زبان ها؛
- اهمیت تاریخی، فرهنگی، ادبی، و زبان شناسانه زبان های پامیری؛
- زبان چیست و چند گونه است، و کدام آن با اهمیت تر است؟؛
- گزینش الفبا برای زبان های پامیری؛
- تقسیم بندی آوا ها در زبان شغنانی؛
- الفبای زبان شغنانی در تاجیکستان؛
- نتیجه گیری.

مقدمه در باب زبان های پامیری:

زبانهای پامیری، به گویش های مضافات و ماحول فلات پامیر اطلاق میگردد و این زبانها به گروه آریانی زبانهای هندواروپایی مربوط اند و در ماحول سطح مرتفع پامیر و قسمتی در سلسله کوه های هندوکش، گویندگان آن در چهار کشور سکنه گزین شده اند. در گروه زبان های پامیری هفت زبان متفاوت شامل است که عبارت اند از:

1. زبان واخانی در چهار کشور: افغانستان، پاکستان، چین و تاجیکستان؛
2. زبان شغنایی در دو کشور: افغانستان، تاجیکستان؛
3. زبان سریقولی در سینکیانگ چین (یکی از لهجه های زبان شغنایی در چین)؛
4. زبان اشکاشمی (بشمول لهجه سنگلیچی و رنی) در دو کشور: افغانستان و تاجیکستان؛
5. زبان منجانی در افغانستان؛
6. زبان بیدغه در پاکستان (لهجه زبان منجانی در پاکستان)؛
7. یزغلامی تنها در تاجیکستان تکلم می گردد.

گروه زبانهای شغنایی – روشانی، زبانها و لهجه های ذیل را در بر میگیرد: شغنایی (بشمول لهجه بجویی)، روشانی (بشمول لهجه خوفی، برتنگی، و آراشاری) و سریقولی. تمام این لهجه های زبان شغنایی به استثنای سریقولی، در ولایت خود مختار کوهستان بدخشان تاجیکستان، سواحل دریای پنج، غند، شاه دره و برتنگ مروج است و در افغانستان زبان شغنایی و روشانی در ولسوالی شغنان ولایت بدخشان تکلم میشود. زبان سریقولی در نواحی جمهوری خود مختار سینزیان (سینکیانگ) – اویغور چین معمول است. زبان سریقولی از دیگر زبانهای این گروه متفاوت و مستقل تر است؛ زیرا زبان سریقولی در نتیجه نداشتن ارتباط نزدیک با دیگر زبانهای این گروه در مدت چند قرن بحال طبیعی خود مانده است.¹

تا کنون زبانهای پامیری رسم الخط مشخصی نداشته اند. نظر به نوشته پاخالینه، در سال های 1930 میلادی کوشش برای ایجاد رسم الخط زبان شغنایی صورت گرفت، مگر به نتیجه ای نرسید.

¹ پاخالینه، زبان های پامیری، ص. 4.

تحقیقات همه جانبه و سیستماتیک راجع به زبانهای پامیری در اتحاد شوروی [وقت] صورت گرفته و این پروسه جریان دارد. زبانشناسان مشهور از قبیل زاروبین، ساکال اوه، و پاخالینه از پژوهشگران مشهور این زبانها بشمار میروند.

زبانهای پامیری بین خود به اندازه ای متفاوت اند که گویندگان آنها سخن یکدیگر را فهمیده نمی توانند. با آنکه فرق زیاد بین زبانهای پامیری وجود دارد، اما این زبانها با ویژه گی های عمومی ایکه دارند در یک ردیف در برابر دیگر زبانها آریانی شرقی و عموماً آریانی قرار دارند. در بخش فوننتیک، فونیم های دندانای /θ = ث/ و /δ = ڈ/ و آوا های عقب زبانی /x = بن/ و /ɣ = ر/ (به استثنای زبانهای اشکاشمی و منجانی) از ویژگی های این زبانها به شمار میروند. در بخش صرف زبانهای پامیری سیستم ضمائر با هم مشابه اند (بویره ضمیر شخصی و اشاره)، افعال و همچنان بسیاری از واژه ها هم در این زبانها مشترک است.

کتاب «زبان های پامیری» تالیف ت. ن. پاخالینه در افغانستان، بکوشش اکادمی علوم افغانستان در سال 1366 هجری خورشیدی (1987 میلادی) توسط ماه گل سلیمان دوست، از روسی به دری ترجمه، و برای بار اول به تیراژ 2000 جلد نشر گردید. در این کتاب، همه زبان های پامیری مورد بحث قرار گرفته، و تفاوت های آوایی، واجی، و دستوری هر کدام از این زبان ها مشخص گردیده است.

نیاز مبرم برای احیا و زنده نگهداشتن این زبان ها:

در کشور های چین، پاکستان، و تاجیکستان هم تا کنون در مورد زبان های پامیری کدام پروژه خاص تحقیقی صورت نگرفته است. با این وصف، سمینار های علمی از طرف دانشگاه ها و موسسات علمی در سطح جهان در مورد زبان شغنانی در تاجیکستان راه اندازی گردیده است. در ماه سپتمبر سال 2009، از طرف انستیتوت تحقیقاتی اسماعیلی لندن (IIS)، به همکاری مشترک «بنیاد زبان های در معرض خطر» (2) اکادمی علوم تاجیکستان و موسسه علوم انسانی خاروغ تاجیکستان، سمینار سه روزه ای در حضور داشت بیش از (50) تن از شخصیت های زبان شناس از هشت کشور جهان (شامل استرالیا، دنمارک، هالند، پاکستان، روسیه، تاجیکستان، بریتانیا و امریکا) را در کنار هم جمع نمود.

² FEL = Foundation of Endangered Languages

پروفسور نیکولاس اوستلر (3) سر دبیر بنیاد زبان های در حال انقراض، در آن سمینار علمی ابراز نمودند که:

«... اگر زبانی در معرض انقراض قرار بگیرد، سه جنبه زندگی اجتماعی نیز مورد تهدید واقع می‌شوند:

الف - هویت جامعه گفتاری ممکن است افول نماید و یا حتی برای همیشه نابود گردد؛

ب - زندگی اجتماعی که منحصراً در آن زبان جریان دارد محدود می‌شود؛ و،

ج - سنت‌های محلی نهایتاً از میان خواهند رفت.

نکته سوم موضوعیتی ویژه دارد چرا که این سنت‌ها چه شفاهی و چه مکتوب، «داستان» زبان و جامعه‌ای که به آن زبان تکلم می‌کند را شکل می‌دهند.

گذشته از این، زبان‌های پامیری و زبان فارسی دری از یک منبع آب خورده‌اند، و به مرور زمان از هم فاصله گرفته‌اند. علم ریشه‌شناسی (etymology) برای ثبوت این ادعا امکانیت می‌بخشد. کتاب اوستا، یگانه اثر بازمانده است، که در دوره‌ای شاید زبان مشترک بوده، و آبای این زبان‌ها شمرده می‌شود.

زبان فارسی دری به مثابه زبان درباری شاهان کوشانی و یفتلی عرض وجود نمود، و بعداً منحیث یک زبان بین‌الاقوامی استفاده شده است. زبان فارسی دری چون در شهرها مروج شده، آواها و واج‌های ثقیل را کنار گذاشته، و آنها را به آواهای ساده‌تر تبدیل نموده است. اما، زبان‌های پامیری در میان دره‌ها و کوه‌های شامخ و سر به فلک محصور مانده، و از مدنیت دور مانده بودند، بنابراین دست‌ناخورده باقی مانده‌اند. بناءً، بیشتر از واژه‌های کتاب اوستا و دیگر آثار بازمانده از گذشته را در این زبان‌ها می‌توان ردیابی و جستجو نمود، چون در این زبان‌ها، همان واژه‌ها، با تلفظ اصیل و ناب خود، هنوز دست‌ناخورده باقی مانده‌اند.

جهت، روشن نمودن این قضیه، به موارد زیر باید دقت لازم صورت گیرد.

آوای / ڤ = v / اوستایی در پارسی به آوای / ب = b / تبدیل شده است.

مثلاً: آوای / ف / در واژه پهلوی «وُس» در منجانی «قره»، در شغنانی «قر»، در پشتو «وزه»، در فارسی «بز» شده است. یا مثلاً «تاف» در فارسی «تاب» (تاییدن) = تاف ده (بتاب، تاب بده). همچنان واژه «آب» در اوستایی به شکل «آف» بوده، که هنوز در زبان شغنانی مروج است. مثلاً: در واژه «پوناَف»، آفے (آبی، در آبیازی)، خوناَفچه، زردآف (زرداب)، شرثکاف، لبلگاف (آب خت).

مثلاً واژه «بریشم» = ابریشم، در پهلوی: اَپَرِشُم (aparayshum)، در عربی معرب شده و به شکل ابریسیم و بریسیم آمده است. در زبان پشتو: وِرِبِشُم و در شغنانی: فِرِبِشُم است. در بسیاری از واژه ها دیده می شود که آوای /ف/ در زبان های پهلوی، سانسکریت، و اوستایی، در زبان های پامیری هنوز موجود بوده، ولی در زبان پشتو این آوا به /و/ و در پارسی به /ب/ تبدیل شده است.

کرم کز تود بریشم کند آن نیست عجب چه عجب از زمی ار دُر دهد و گوهر بر (فرخی)

قراد، قرای، برادر؛ تَقَار = تَقَر = تَبَر؛ قور، فور = بور (قهوه ای).
مثلاً در ابیات زیر از مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی:

کی ببینی سرخ و سبز و فور را تا نبینی پیش از این سه نور را
دید خود را سرخ و سبز و فور و زرد خویشتن را بر شغالان عرضه کرد

فور که بعداً آوای /ف/ به /ب/ تبدیل شده است، و حالا به شکل «بور» تلفظ می شود. ولی، در زبان شغنانی، هنوز هم به شکل «قور» تلفظ می شوند که معنای آن رنگ سرخ کمرنگ و یا رنگ خاکستری متمایل به سرخی است. (قهوه ای، خرمائی، به انگلیسی blond).

آوای / د = د / اوستایی در زبان پارسی به آوای / د = د / تبدیل شده است:

مثلاً: آوای /د/ در واژه های «دست» = دست؛ دُد = دود؛ توڈ = تود = توت؛
دَبو = دیو؛ خدای = خدا

و عده این چرخ همه باد بود و عده رطب داد و فرستاد تود (ناصر خسرو)

مباش مادح خویش و مگوی خیره مرا که من ترنج لطیف و خوشم تو بی مزه تود
(ناصر خسرو)

آسمان نسبت به عرش آمد فرود

ورنه بس عالی است پیش خاک تود

(مولوی جلال الدین بلخی)

دیده می شود که در اشعار ناصر خسرو و جلال الدین بلخی، «توت» به شکل «تود» تلفظ شده است و بعداً آوای /د/ به /ت/ ابدال شده است. در زبان شغنانی هنوز «توژ» تلفظ می شود که آوای /ژ/ آن در پارسی به /د/ و بعد به مرور زمان به /ت/ ابدال شده است.

باد = باژ

آوای / بن = x / اوستائی در پارسی به به /ش/ و یا /خش/ تبدیل شده است. مثلاً در واژه « فرِبْنُم»، در پشتو « ورِبْنُم»، در فارسی «بریشم = ابریشم»؛ بنتر = شتر؛ بنار به پشتو « بنار» به فارسی « شهر»،

برای وضاحت بیشتر به نوشته زیر مراجعه شود.

واژه « شه» در اوستا به شکل «خشِی khshi»، آمده است. واژه «شب» در اوستا به شکل «خشپا khshapā» آمده است، واژه «شهر» در پهلوی «شتر shatr» و «شهر shahr»، و در هخامنشی به شکل «خشتره khshatra»، در اوستایی «خشتره khshθara»، و واژه «شهریار» به شکل «خشه یار» آمده است.

این اشتباه از کجا سرچشمه گرفته است؟

اصلاً الفبای اوستایی که «دین دبیره» یاد می شود، برای هر آوای خاص، نویسه خاصی دارد. این مشکل را مفسرین و مترجمین اوستا به بار آورده اند. چون در زبان پارسی آوای /بن/ وجود ندارد (و یا از بین رفته است)، آنها به زعم خود، این آوا را به آوای /خ/ و /ش/ شکسته اند. در حالی که، این آوا در زبان های پامیری، پشتو، و جرمنی وجود دارد. در زبان شغنانی واژه «شه» به شکل «بنه» وجود دارد. واژه «شهر» در زبان شغنانی به شکل «بنار» در زبان پشتو به شکل «بنار» تلفظ می شود. و «شهر یار» که در ایرانی به شکل «خشایار» آمده است. مانند: خشایار شاه جنیدی، گزارشگر تلویزیون فارسی بی بی سی.

برای توضیح بیشتر این موضوع، به بند های زیر مراجعه شود:

علی محمد حق شناس نویسنده کتاب آواشناسی (فونتیک) در صفحات (92 - 93) کتابش در این مورد چنین نگاشته است:

علاوه بر همخوان ها (کانسوننت ها) ی ساده، در بسیاری از زبان ها همخوان هایی وجود دارند که از ترکیب و ادغام دو همخوان متفاوت ساخته شده اند. در نتیجه، در تعریف آنها باید از دو شیوه تولید نام برد که یکی بعد از دیگری در تولید این گونه همخوان ها بکار می رود. جایگاه تولید همخوان های مرکب نیز اغلب با جایگاه تولید هر یک از همخوان های ترکیب شونده متفاوت است. به این تعبیر که اگر همخوان های ترکیب شونده دارای جایگاه های تولید متفاوت باشند، معمولاً، این دو جایگاه بر هم تاثیر می گذارند و هر یک دیگری را بسوی خود می کشاند تا آنجا که اغلب، از برآیند تأثیر متقابل آنها، جایگایی تازه و بینابین برای همخوان مرکب حاصل می شود. مثلاً، همخوانی که در آغاز واژه «چشم» وجود دارد یک همخوان مرکب است. (یعنی آوای «چ» یک آوای ترکیبی است). این همخوان از ترکیب «ت» (دندانی - لثوی، بیواک و انسدادی، با «ش» لثوی - کامی بیواک و سایشی) ساخته شده است. پس در توصیف آن باید گفت «چ» (انسدادی - سایشی، بیواک، لثوی و کامی) است. در تعریف این همخوان مرکب از شیوه های انسدادی و سایشی با هم یاد می شود و از نظر جایگاه نیز از جایگاه های لثوی - در رابطه به «ت» و کامی در رابطه به «ش» سخن بمیان می رود و مختصه دندانی در نتیجه تأثیر متقابل از میان می رود.»

آندره مارتینه، زبانشناس فرانسوی در کتاب اصول زبانشناسی عمومی در صفحات 78 و 79 در مورد آوای همخوان چنین نگاشته است:

«به هنگام تلفظ هر صوت بویژه اصوات انسدادی، مدت زیادی باید بگذرد تا اندام ها دخیل در تلفظ در وضعیت مناسب قرار گیرند. سپس لحظه ای فرا می رسد که آن حالت خاص اندامها [ی گفتار] به کار می افتد و صوت مورد نظر تلفظ می شود و نهایتاً اندام ها رو به انبساط گذاشته و به حالت اولیه برگردند. فقط صوتی که در مقطع زمانی دوم این فرایند یا «مقطع تثبیت» حاصل می شود، اعتبار دارد زیرا تنها مقطع مشخص کننده صوت مورد نظر گوینده است. اما مواردی هم پیش می آید که اندامها به کندی به حالت اولیه خود بر می گردند، بطوری که شنونده از صدایی که در این فاصله می شنود، بی اعتنا نمی گذرد. این حالت بویژه شامل شنوندگانی می شود که به تلفظ آن صوت عادت ندارند و به همین سبب، یکپارچگی تلفظ آن صوت برای آنها محسوس نیست.»

این نظریه به ثبوت می رساند که چرا پشتو زبانان اهالی قندهار آوا های /پش/ و /پر/ را به شکل /ش/ و /ژ/ و اهالی جلال آباد آنها را بشکل /خ/ و /گ/ تلفظ می کنند. در صورتی که، اگر نویسه های (ش، ژ، خ، گ) نمایندگی از صداهای /پش/ و /پر/ بکنند، پس خود نویسه های /پش/ و /پر/ در پشتو زاید و اضافی هستند، و باید نوشته نشوند.

همین طور آواهای /خ/ و /خ/ هم مرکب از آواهای /ت/ و /س/، و /د/ و /ز/ هستند، و یکپارچگی تلفظ آنها برای کسانی که اهل زبان نیستند، محسوس نیست و می توانند که واژه « بنخ» شغنانی (به معنای آب) را بصورت (شس)، (خس)، (شخ)، و یا (خخ) تلفظ کنند.

آواهای (بن، بر، خ، ح، چ، ش، ژ، ذ، ب)، آواهای ترکیبی هستند. یعنی از دو آوا ساخته شده اند. بدین سبب از آوای ترکیبی، صرف یکی از آواها ادا می گردند، و آوای دیگر از تلفظ باز مانده و سبب نقیصه تلفظ در واژه ها می شود.

آوای «خ» ترکیب شده از آواهای «ت» و «س» است. مانند: یاخ {Yats} = آتش

آوای «خ» ترکیبی از آواهای «د» و «ز» مانند: بنوخ {Xudz} = باد

اهمیت تاریخی، فرهنگی، ادبی، و زبان شناسانه زبان های پامیری:

هارولد والتر بیلی، استاد زبان سانسکریت در دانشگاه کامبریج مقاله ای نوشته، که توسط دکتر محمد معین ترجمه و در در فصل هفتم کتاب میراث ایران به چاپ رسیده است. در اینجا فقط گزیده ای چند از آن نقل می گردد.

داریوش در کتیبه ای که به شرح ساختمان کاخ خود در شوش تخصیص داده، اطلاعاتی مشروحی در باب نوع کار و استاد کارانی که کاخ را ساختند، و همچنین منشأ مواد اولیه و مصالح قصر آورده است. در سطر های 37 تا 40 چنین می خوانیم.

**kāsaka hya kapautaka uta sinkabruš hya ida kṛta hauv hačā Suguda
abariy kāsaka hya axšaina hauv hačā (H)uvārazmiyā abariy hya ida kṛta.**

ترجمه: سنگ بلور آبی و سنگرفی که در اینجا به کار رفته از سغد آمده، و سنگ بلور آبی سیر که در اینجا به کار رفته از خوارزم آمده است.

هنوز بعضی از این واژه ها در زبان شغنانی حفظ شده اند. مانند: «کیوته» که در شغنانی هنوز «کبوت» تلفظ می شود، و در پارسی «کبود» شده، و اکنون بنام «رنگ آبی» مشهور است.

واژه سِنگبروش، در پارسی به «سنگرف» (رنگ قرمز و یا سرخ) تبدیل شده، اما در زبان شغنانی، فقط هجای آخری این واژه هنوز کاربرد دارد. سنکبروش = سنکب + روش. در شغنانی «روشت» «صیغه مؤنث: راشْت» به معنای «سرخ» هنوز کار برد دارد.

واژه «أته» هنوز منحیث حرف عطف در زبان شغنانی کاربرد دارد. مانند: کپوت که أته سِنگبروش، به شغنانی: کپوت آت روشْت (سرخ و سفید). حرف ربط «هچا» در شغنانی به «آس» و در پارسی به «از» تبدیل شده، اما در بلوچی هنوز «آچ» تلفظ می گردد. رنگ آبی سیر در نوشته فوق به شکل «آخشینه» آمده است. در حالی که لفظ «بسین» در شغنانی هنوز موجود بوده و این آوای /بِن/ را به دو آوای /خ/ و /ش/ شکسته اند. این واژه در زبان پشتو به شکل «شین» آمده، و معنای «سبز» را میدهد. مانند: شین دند.

در سروده های مقدس در کتاب یشْت ها از اوستا، ابیات ذیل در ستایش «میثره» آمده است.

Miθrəm vouru.gaoyaoitīm yazamaide
yō paoiryō mainyavō yazatō
tarō Harəṃ āsnaoiti paurva.naēmāt
aməšahe hū yaṭ aurvaṭ.aspahe
yō paoiryō zarañyō.pīsō
srīrā barəšnava gərəwnāiti
adāṭ vīspəm ādidāiti airyō.šayanəm səvištō

ترجمه: ما میثره را می پرستیم، دارنده چراگاه های وسیع، او که نخستین موجود پرستیدنی از جهان مینوی است، از فراز کوه «هرا» پیش از خورشید تند اسب جاویدان به سوی ما می آید، او که نخست فراز قله های زرین و باشکوه کوه ها را فرا می گیرد، و از آنجا بر همه سرا های آریایی می تابد. او نیرومند ترین موجودات است.

از یک سلسله سرود های قدیم تری که منسوب به خود زردشت است، ابیات زیر استخراج شده است.

taṭ θwā pərəsā ərəš mōi vaočā Ahurā
 kē hvapā raočās-čā dāt təmās-čā
 kē hvapā xʷafnəm-čā dāt zaēmā-čā
 kē yā ušā arəm.piθwā xšapā-čā
 yā manaθriš čazdōḡhvantəm arəθahyā

ترجمه: این را از تو می پرسم. بمن راست بگو، اهورا: چه کسی، که عاملی ماهر است، نور و ظلمت را آفریده؟ چه کسی، که عاملی ماهر است، خواب و بیداری را آفریده؟ که بامداد، نیمروز، و شب را آفریده، که مرد اندیشمند را متوجه وظیفه خویش می کند؟

در متون فوق دیده می شود، که واژه «میثرا» هنوز در زبان شغنانی کار برد دارد: «مپب» به معنای «روز، روشنی» در مقابل تاریکی. واژه «یو yō» در زبان شغنانی هنوز برای ضمیر فاعلی شخص سوم مفرد (در صیغه مذکر) کار برد دارد، که در پارسی به «او» تبدیل شده است. مثلاً در شغنانی: یو توید (آن مرد رفت). واژه «یه yā» ضمیر فاعلی شخص سوم مفرد (صیغه مونث) در زبان شغنانی هنوز هم کاربرد دارد.

واژه «زرن» هنوز در زبان شغنانی کاربرد دارد. مانند. زَرے: پرتو آفتاب، زَرے یپن نپن کوه قه. همچنان به عنوان صفت: زرن تاج: تاج زرین، تاج طلایی.

واژه «رئوچه» در زبان پارسی به «روز» تبدیل شده، اما در زبان بلوچی به شکل «رُچ» به معنای روز هنوز هم معمول است. در زبان شغنانی به «رُوز» تبدیل شده است که معنای «روزن» را می دهد. جایگاه روشنایی، جایگاه عبور نور.

واژه «خشپا» در پارسی به «شب»، و در پشتو به «شپه» تبدیل شده است، اما در زبان شغنانی، هنوز «بناب» به معنای «شب» تلفظ می گردد. چون مفسرین اوستا، آوای /بن/ را به دو صدای /خ/ و /ش/ شکسته اند، و آنرا به شکل «خشپا xšapā» نوشته اند، در حالی که در زبان شغنانی، صورت اصلی و ناب این واژه اوستایی به همان شکل اصلی اش تلفظ می گردد.

در زیر قطعه ی کوتاه از حماسه پیکار ویشتاسپ (گشتاسب) و ارژاسپ (ارجاست) برای نشان دادن نمونه این نوع پارسی که در کتاب های زردشتی به کار می رود.

ارجاسب، سردار لشکر خیونیان بود. اگر این ثابت شود که خیونیان همان شغنانیان اند، پس ارجاسب تورانی با لشکر رستم مصاف داده است.

AHL 'rč'sp hywn'n hwt'y MN kwp sr nk's 'BDWNyt W YMRWNyt
 AYK ZK MNN AYT MNN ZK io ŠNTk lhyk MNN gwrtw'r
 SWSYA d'ryt W gwrtw'r zyn YHSNNyt k'ryč'r 'wgwn tg 'BDWNyt
 čygwn zryr 'yr'n sp'hpt krt ۴

(pas Aržāsp Xyōnān xvatāy hač kōf nikās kunēt ut gōβēt ku ān kē hast
 kē ān dah-sālak rahīk (rētak) kē gurtvār asp dārēt ut gurtvār zēn dārēt,
 kāričār ōgōn tak kunēt čēgōn Zarēr Ērān spāhpat kart)

برگردان متن به خط عربی: پس ارژاسپ خیونان خفتای هچ کوف نکاس کُنبت اُت گوڤبت کُ
 آن کی هست کی آن ده سالک رهیک (رِبَنک) کی گُرت قار اسپ دارپت اُت گُرت قار زپن
 دارپت، کاری چار اوگون تَک کُنبت چپگون زَرپر اِبران سپاه پَت کرت.

ترجمه به پارسی: آنگاه ارژاشپ (ارجاسب) سرور خیونان از فراز تپه ای نظر افگند و گفت:
 آن بچه ده ساله ای که بدانسوی است، کیست؟ که مرکب جنگاوران دارد و سلاح جنگاوران
 دارد و متهورانه همانند زیر سپهسالار ایرانی می جنگد.

قطعه زیر بخشی از داستان رستم قهرمان مشهور ساکائیان است که در متن سغدی بدست آمده
 (و مانند بسیاری از متون ایرانی فقط با حروف صامت [کانسوننت ها] نوشته شده است):

rxšy ptysynt ywnyδ zyw'rt xw rwstmy č'n'kw 'xw dywt wyn'nt ywnyδ
 zy'rt ZKw β'r'yčyk' βr'p's'nt wβyw xw pδ'k 'sp'δ 'yw δβty m'yδ
 w'β'nt 'kdry ZKn srδ'nk'xw myn'y 'nxw'st 'sk'tr rm m'xw 'nx''s LA
 pršt't βwt k'm šw kδ'č LA w'č'yδ k'm šw ms LA ptxwyδ' p'rZY m'yδ
 zw'ntkw 'ny'sδ' ktšw 'βzyw βr's zyw tr'nk' 'nšt'ymn xw dywt 'yw δβty
 šyr wys'yδ'nt sytm'nn p'zzyr'nt wytr'nt ZKn rwstmy 'škrčy wyδ'γty
 zyw'rt 'xw rwstmy

اگر قطعه فوق با در نظر داشت حروف صدار دار و با قید احتیاط و شروط بسیار، اینطور
 نوشته شود:

Raxši patēsint. yōnēθ zēwārt xō Rustami. čāno axō dēwt wēnant
yōnēθ žyar tawu βārēčik frāpāšant uβiu xō pađak aspād. ēw diβ(i)ti maiθ
βāwānt: akθri awin sarθang xō mēnē anxwāst, askātar ram māxu anxās
nē parštāt βaut-kām, šu kadā-č nā wāčēθ-kām, šu mas nā patxwayθa,
pār-ti maiθ žuwantaku anyāsθa, kat-šu aβžiu frās žayu trang anštāyman.
xō dēwt ēw diβ(i)ti šir wēsēđant, saytmān pāžyērānt, wētārant awin
Rustami aškarči. wēdaytē zēwārt xō Rustami.

برگردان متن به خط عربی:

رَخْشے پَتی سِنْت. یونِبْت زبُورْت خُو رُستَمے. چَانُ اَخُو دُبُوت وِبَنَت یونِبْت ژَغَر تُوو
فَار بچیک فراپاشنَت اُفیو خُو پاڈک اَسپاڈ. اِبُوڈفے تے مَیْب فَاونَت: اَکْثَرے اُون سَرْتَنگ خُو
مِپنی انخواست، اَسکاتر رَم ماخو انخاس نِی پَرشَتات قُوت - کام، شُ گڈاچ نا وَاچِبْت - کم، شُ
مَس نا پَتخوِیْبَه، پار - تے مَیْب ژُونتکو اَنغانسبَه، گت - شُ اَفْزِیو فراس ژُغو تَرَنگ اَنشتایْمَن.
خُو دُبُوت اِبُو ڈفے تے شِر وِبَسِبْڈَنَت، سَخْتَمَان پاژ غِبْرَنَت، وِبْتَرَنَت اُون رُستَمے اَشکَرچے.
وِبْڈَغْتی زبُورْت خُو رُستَمے.

ترجمه به پارسی:

رخش پذیرفت. رستم فوراً باز گشت و چون دیوان چنین دیدند بزودی سواران و پیادگان را با
هم بکشتند. آنان به یکدیگر فریاد زدند: «اکنون جرأت سردار محو شده و دیگر نخواهد
توانست با ما بجنگد. مگذارید فرار کند، ولی او را نکشید، بلکه زنده دستگیرش کنید تا وی را
بیرحمانه شکنجه دهیم.» دیوان یکدیگر را به شدت بر می انگیزتند و یا یکدیگر فریاد
میزدند. آنان به تعقیب رستم پرداختند. آنگاه رستم باز گشت.

اگر در خوانش این متن دقت صورت گیرد، هم از نگاه فونولوژی و هم از نگاه مورفولوژی،
با زبان شغنانی تا حدی مطابقت دارد: ضمائر شخصی، تصریف افعال، و غیره.

واژه «دُبُوت ēdwt» به معنای «دیوان» در زبانی شغنانی هنوز با همان تلفظ حفظ شده
است. (دُبُو = دیو). وِنَت به معنای «دیدند» در زبان شغنانی هنوز کار برد دارد. «وِیْنَت =
دیدند». واژه «پاڈ» هنوز در زبان شغنانی به معنای «پا» است، و «پاڈک» در اینجا به
معنای «پیاده» است. پاڈک اَسپاڈ به معنای «سپاه پیاده». واژه «اِبُو» در شغنانی به شکل
«بِیو» آمده و «دِیون» به معنای «دو» است. اِبُو ڈفے تے در شغنانی «بِیو دِیون»، «بِیو
یگه تے» به معنای «یکدیگر را».

واژه «رُونَنک» در پشتو به معنای «رُونَد» یعنی «زندگی» است.

در کتاب مانی به نام شاپوهرگان (شاپورگان)، چنین آمده است:

'wd 'č ps pr'whr w'd 'wd 'č ps w'd rwsn 'wd 'č ps rwsn 'b 'wd
'č ps 'b 'dwr 'pwwr 'ws pymwxt hynd 'wš 'dwr pd dst d'st 'wd 'br
'hrmyn 'wd dyw'n prnft 'wš zd
(uδ az pas frawahr wād uδ az pas wād rōšn uδ az pas rōšn āβ
uδ az pas āβ ādur āfur u-š paimōxt hend u-š ādur paδ dast dāšt uδ
aβar Ahrmen uδ dēwān franaft u-š zaδ)

برگردان متن به خط عربی:

اُد از پس فروهر واډ، اُد از پس واډ رُوشن، اُد از پس روشن آف، اُد از پس آف اُدُر اُفر اُش
پیموخت هند اُش اُدُر پد دست داشت اُد اُفر اهرمین اُد دیوان فرنفت اُش رَد.

ترجمه به پارسی:

و پس از اثیر باد آفریده شد، و پس از باد روشنایی، و پس از روشنایی آب، و پس از آب
آتش، داد خود را بدین جامه ها پوشانید و آتش را در دست گرفت و به سوی اهریمن و دیوان
تاخت و آنان را نابود کرد.

در اینجا واژه «واډ» به معنای «باد» است که در اوستا «فاته» بوده، و در زبان شغنانی آوای
/ق/ آن به /ب/ تبدیل شده است. مانند: «باډ» به معنی «باد». و عی نای اُرد باډ ڈاډج. گلویش
را باد خورده است. (باد مریضی: مانند: سرخ باد).

واژه «روشن rōšn» در شغنانی به شکل «رُبننا = رُبننای گے، رُخے» آمده، و واژه «آف»
در پارسی به شکل «آب» بدل شده ولی در شغنانی هنوز به همین شکل باقیمانده است. (مانند:
گرڈاډ = گرداب». واژه «اُدُر δāur» در پارسی به شکل «آدر» مانده که به معنای آتش
است.

با ارائه مثال فوق واضح گردید که واژه های ناب و اصیل از زبان های قدیم، هنوز در زبان
های پامیری به شکل اصلی آن باقی مانده است، و تحقیق و پژوهش در این زبان ها،

راهگشای بعضی از لغات مجهول در آن زبان ها است که از طریق زبان های پیشرفته مانند پارسی این کار تا حدی امکان پذیر نیست. چرا که این زبان، با گذشت زمان دگرگون شده اند، و با گذشت زمان آوا های ثقیل را ترک گفته و جای آنها را به آوا های ساده بدل نموده است.

زبان چیست و چند گونه است، و کدام آن با اهمیت تر است؟

زبانی که زبانشناس آنرا مورد مطالعه قرار می دهد، زبان انسان است. این نکته شاید توضیح بدیهی باشد. زیرا، واژه زبان (Language) را در سایر موارد تقریباً همیشه به استعاره کار می برند. مثلاً «زبان حیوانات»، که ساخته و پرداخته افسانه سرایان است و «زبان مورچگان»، بیش از آنکه نتیجه مشاهده علمی باشد، فرضیه است، و «زبان گلها» هم زبان رمزی است مانند بسیاری از رمز های دیگر. در گفتار رایج، واژه «زبان» به معنی دقیق کلمه، توان و یا استعداد ذاتی انسانها در درک و تفهیم پیام های خود به یکدیگر به کمک علایم صوتی است. جا دارد که روی این خصوصیت صوتی زبان تأمل کنیم.⁴

پوهاند دکتور محمد حسین یمین، به نقل از پوهاند محمد رحیم الهام در قسمت تعریف زبان بشکل خاص آن، چنین تعریفی را ارائه می دهد:

زبان به مفهوم خاص آن عبارت از: سیستم صوتی رمزی (سمبولیک) وضعی، میثاقی، اکتسابی و اجتماعی است که افراد یک جامعه لسانی آنرا بمنظور افهام و تفهیم به کار می برند. در اینجا مقصود از سیستم اینست که هر زبان دارای نظام و قواعد مشخص می باشد و صوتی یعنی که صورت اصلی و اساسی هر زبان گفتار و یا سخن گفتن است که زبان ملفوظ یا شنیدنی گفته می شود؛ رمز یا سمبول یعنی نشانه ای که در یک زبان بر چیزی دلالت کند و رابطه میان دال و مدلول معنی و مفهوم را بمیان آورد و این سمبول ها همه وضعی و میثاقی میباشند. وضعی و میثاقی به این معنی که افراد یک جامعه همان قواعد زبانی را وضع می کنند و در میان آنها بقسم یک میثاق رعایت می گردد. اکتسابی و اجتماعی بدین معنی است که زبان گفتاری فطری نیست بلکه از اجتماع کسب می گردد. البته پدیده زبان آموزی در انسان فطری است ولی بدون اجتماع بمیان آمده نمی تواند و ضرورت هم بدان نمی افتد.⁵

⁴ مارتینه، همان، صص. 3 - 4.

⁵ پوهاند یمین، دستور زبان معاصر زبان پارسی دری، ص. 14.

آندره مارتینه خاطر نشان می سازد که: « با این حال نباید فراموش کرد که زبان بر علاوه اینکه وسیله تفهیم و تفاهم متقابل میان اهل زبان است، نقش های دیگری هم دارد. در وهله اول اصطلاحاً گفته می شود که زبان، خاستگاه اندیشه است. آقای آندره سوالی را مطرح می سازد و می پرسد: آیا اندیشه ای که در قالب زبان جای نگیرد، می توان آنرا تفکر نامید؟ ایشان پاسخ می دهند که اظهار نظر در این مورد به عهده روانشناس است و نه زبانشناس. ایشان می فرمایند، از سوی دیگر، انسان زبان را بخاطر بیان پیام های خود بکار می برد. یعنی، انسان احساس خود را با زبان خود تحلیل و تجزیه می کند و در این میان توجه چندانی به واکنش شنونده احتمالی سخن خود ندارد. همچنین گاهی فرد گوینده، بدون اینکه واقعاً به برقراری ارتباط با دیگران تمایل داشته باشد، در ضمن پیام های خود از این وسیله برای متقاعد شدن خود و یا دیگران بهره جوید. نقش سومی که آندره برای زبان قایل شده، نقش زیبایی شناختی زبان است. اما ایشان اظهار نظر می کنند که تحلیل این نقش شاید دشوار باشد. زیرا که با دو نقش اولی (نقش ارتباطی و نقش بیانی) در هم می آمیزد.⁶

ارتباط خط با زبان و تأثیرات متقابل این دو یکدیگر:

آندره مارتینه می گوید، در واقع از هزاران سال پیش بدینسو، در کشور های متمدن غالباً از علایم تصویری یا ترسیمی برای نمایش علایم صوتی زبان استفاده شده است. این پدیده را خط می نامیم. علایم زبان انسان در وهله اول صوتی هستند و طی هزار ها سال نیز صوتی بوده اند و حتی امروز بیشتر انسان ها بدون آنکه سواد داشته باشند، سخن می گویند.

سپس آندره مارتینه ادامه می دهد: انسان تکلم را پیش از نوشتن فرا می گیرد و خواندن را به همراه و در پهلوی تکلم یاد می گیرد، اما عکس این حالت هرگز رخ نمی دهد. خط، موضوع مطالعه علم زبانشناسی نیست و در رشته علمی دیگری مورد بررسی قرار می گیرد، اگر چه هنوز هم از جمله ملحقات آن بشمار می رود. ایشان ادامه می دهند: ازینرو، زبانشناس اصولاً بررسی اثر خطی را در حوزه کاری خود نمی داند و تنها در شرایطی آثار مکتوب را مورد توجه قرار می دهد که بر شکل علایم صوتی زبان تأثیر گذاشته باشد. ولی ایشان می افزایند که: چنین مواردی بندرت پیش می آید.

پوهاند دکتور محمد حسین یمین هم بر این نظر صحه گذاشته است. قسمی که فرموده اند: رمز ها و نشانه ها در هر زبان همه صوتی اند و این بدان معنی است که انواع دیگر وسایل

⁶ مارتینه، همان، صص. 7 - 8.

مفاهمه از قبیل زبان اشاره ای، زبان علامه ای و زبان نگارش (الفبا) را از نگاه تعریف و شرح علمی زبان، نمی توان آنها را زبان قلمداد نمود.⁷

پوهاند دکتور محمد حسین یمین در قسمت اجزای سازنده زبان صوتی که انسان از آن بمتابه ابزار افهام و تفهیم استفاده می کند، چنین بیان نموده است:

« واحد گفتار در همه زبان ها « جمله » است. یعنی، انسان به هر زبانی که سخن می گوید آنرا با بیان جمله ها انجام می دهد. پس اجزای سازنده زبان صوتی عبارتند از: جمله، فقره، کلمه (واژه)، مورفیم (واژک)، و فونیم (آوا).

یعنی، اگر اجزای سازنده زبان گفتاری تجزیه گردند، در نتیجه آن به آخرین جز سازنده زبان که فونیم ها (آوا ها) است خاتمه می یابد و آوا دیگر قابل تجزیه نمی باشد.

علی محمد حق شناس، در کتاب آواشناسی (فونتیک)، در قسمت ارتباط « آوا» (که کوچکترین جزء سازنده زبان است) با خود « زبان» چنین ابراز نظر نموده است:

زبانشناسان عموماً زبان را بصورت مجموعه پیچیده ای از نظام های مجرد و ذهنی تعریف می کنند که از جمله توانشهای (قابلیت های)⁸ مغز انسان بشمار می رود و برای ایجاد ارتباط بین افراد بشر بکار می رود. بنا براین تعریف، زبان یک پدیده مجرد و غیر مادی است. از سوی دیگر، آوا در حقیقت امواج هوا است که خود نوعی « ماده» محسوب می شود. در نتیجه، آوا یک پدیده مادی (فزیک) است که از طریق گوش محسوس می گردد و نمی تواند جزئی از نظام ذهنی زبان بشمار آید. با این وصف، آوا بصورت ماده ای که نظام های زبانی در آن نمودار می شوند با زبان رابطه پیدا می کند. ازینرو می توان گفت که: نسبت « زبان» با « آوا» همانند نسبت نُت های (نوت ها) یک دستگاه موسیقی است با صورت اجرای شده آن، (یعنی اجرای یک پارچه آهنگ با توالی قرار دادن همان نُت ها مثلاً در پیانو).

و یا، آوا نشانه مادی، محسوس و گفتاری برای نظام های مجرد زبان است.

همین آوا را نویسندگان دیگر بنام، واک، صدا، صوت، و یا فونیم نوشته اند که هدف همه این ها یکی است. پوهاند دکتور محمد حسین یمین میگوید:

⁷ مارتینه، همان، ص. 14.

⁸ Competence

« اگر چه این واحد های صوتی (آوا ها)، به تنهایی بی معنا اند، ولی در درون واژه و واژک نقش معنایی را افاده می کنند و بطور عموم دارای خصوصیات و مشخصات چند می باشند. یعنی که فونیم واحد صوتی (آوا) بی معنی و بسیط و مشخص و مفارق زبان است. مفارق به این معنی است که به تنهایی این آوا ها معنی ندارند و اگر در واژه ای بجای یکدیگر استعمال شوند، معنی واژه را تغییر می دهند و یا در معنی واژه « فرق» بوجود می آورند. مثلاً واک های « چ » و « ج » به تنهایی معنایی ندارند ولی اگر در واژه جایگزین یکدیگر شوند، تفریق معنایی را در واژه بوجود می آورند. مثلاً اگر بجای واک (آوا) « چ» در واژه (چای)، آوای « ج » را جایگزین کنیم، یعنی (جای)، معنی متفاوتی را بوجود می آورد که کاملاً با واژه اولی هیچ ارتباطی ندارد. بدین ملحوظ، شناخت هر یک از آوا ها بصورت انفرادی، ضروری بنظر می رسد.

علی محمد حق شناس در قسمت رابطه آوا با خط می نویسد:

خط مانند آوا به عنوان ماده ای که نظام های زبان را در خود منعکس می کند با زبان رابطه پیدا می کند. از این نقطه نظر، نسبت زبان با خط همانند نسبت طرح قالبین با صورت بافته شده آنست. ویا: خط نشانه مادی، محسوس و نوشتاری برای نظام ذهنی زبان است.⁹

هر دو آوا و خط، پدیده های مادی و محسوس هستند که توسط گوش و چشم قابل حس اند، و نمایندگی از پدیده ذهنی زبان می کنند. ویا قسمی که حق شناس گفته است: زبان یک پدیده ذهنی واحد است که با دو تظاهر مادی متفاوت (یکی گفتاری و دیگری نوشتاری)، عرض وجود می کند.

وی می افزاید: اگر چه کارکرد خط و آوا در زبان یکی است، اما نوع رابطه ای که بین خط و زبان موجود است با نوع رابطه ای که میان آوا و زبان وجود دارد، کاملاً متفاوت است؛ زیرا که رابطه آوا و زبان مستقیم و بی واسطه است. در صورتی که رابطه خط و زبان غیر مستقیم و با واسطه است. با واسطه بدین معنا که بواسطه ابزار خارجی مانند کاغذ، قلم و غیره زبان تظاهر می کند.

در قسمت اینکه کدام یک از این ابزار، در رسانیدن پیام نقش بیشتری را ایفا می نمایند، ناصر خسرو در کتاب زاد المسافرین خوب بیان نموده است که: قول برای شنونده حاضر است و کتابت برای شنونده غایب. زبان وسیله انتقال افکار و اندیشه ها از یک شخص به شخص دیگر است. شخصی که در نزد متکلم موجود باشد، اطلاعات را دقیق تر درک می

⁹ حق شناس، آواشناسی، ص. 14.

کند. یا قوت تأثیر پذیری کلام در شنونده بیشتر می شود. و در زبان نوشتاری، رسانیدن همان پیام به شخص دیگر از طریق کتابت است. ناصر خسرو (زاد المسافرین، ص. 7) در قسمت قول (آوا، واک و یا زبان گفتاری) و کتابت (نویسه، و یا زبان نوشتاری) بحث نموده و گفته است که قول نسبت به کتابت شریفتر است.

«... قول لطیف تر و شریفتر است از کتابت و نفس دانا بذات خویش هم از قول بی نیاز است و هم کتابت و نیاز مندی او به هر دو از بهر آنست تا مر علم را بدیگری برساند یا بزبان که بگوید یا بدست که بنویسد. و نیز اندر قول اشتباه کمتر از آن افتد مر شنوندگان را که اندر کتابت مر خوانندگان نبشته را. از بهر آنکه، اندر نوشته حرفهاست بسیار که بیدار اندر کتابت مانند یکدیگر است و آن حرف ها اندر شنودن مانند یکدیگر نیستند. چنانکه چون کسی چیزی نوشته باشد و آن مانند باشد به چیزی بر خواننده کتاب مشتبه شود که مقصود نویسنده از این کلمات کدام است و بر شنونده چون یکی از این نام ها بشنود مشتبه نشود و گمان نیفتدش که بدان نام، نامی دیگر را همی خواهد که چون هر دو را بنویسند، مانند یک دیگر باشد.»

مثلاً واژه های «شیر» و «شیر» در نوشتن در زبان پارسی یکی هستند، اما در تلفظ فرق دارند.

مولوی جلال الدین محمد بلخی هم در مثنوی بر این اصل تأکید می کند.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر زانکه باشد در نوشتن شیر، شیر

آن یکی شیر است کاندر بادیه وین دگر شیر است کاندر بادیه

آن یکی شیر است کادم میخورد وین دیگر شیر است کادم می خورد

پروفیسر بوریس واسیلویچ بلیایف، استاد دانشگاه مسکو در کتاب روانشناسی آموزش زبان خارجی می نویسد:

«منظور از زبان ملفوظ چیست؟ از دیدگاه کنشی – پویایی، زبان ملفوظ به روند های گوش دادن و سخن گفتن تقسیم می شود. اما، از نظر محتوا، زبان ملفوظ را به سختی می توان از زبان مکتوب جدا دانست، زیرا گفته ها را می توان نوشت یا چاپ کرد، و نوشته های دستی و چاپی را می توان با صدای بلند خواند. پس سزاوار نیست در باره ویژگی های واژگانی و دستوری که زبان ملفوظ را از زبان مکتوب جدا می کنند، سخنی گفت. اگر چنین ویژگی

هایی وجود می‌داشت، لازم می‌بود میان زبان ملفوظ و مکتوب فرق گذاریم، که بکلی بی معنی است. با این همه، گاهی میان زبان ملفوظ و زبان مکتوب فرق می‌گذارند تا ویژگی‌های واژگانی و دستوری آنها روشن شود. در این مورد اغلب وجود این ویژگی‌ها را می‌پذیرند، زیرا ادعا می‌کنند که کلمات، اصطلاحات و ساختارهایی در زبان ملفوظ وجود دارند که در زبان مکتوب وجود ندارند، و بر عکس. اما چون زبان ملفوظ را پیوسته می‌توان نوشت و بر عکس، زبان ملفوظ و مکتوب را باید شکل‌های گوناگون یک زبان دانست، نه انواع گوناگون زبان. منظور مؤلفانی که ویژگی‌های واژگانی و دستوری را مایه اختلاف زبان ملفوظ و مکتوب می‌دانند، تفاوت زبان گفت و شنود و زبان ادبی است، که برآستی شکل‌های گوناگون زبان اند.»¹⁰

واحد‌های نوشتاری ای که از یک آوای واحد نمایندگی می‌کنند، آنها را بنام حرف، نویسه و یا گرافیم یاد می‌کنند. در قسمت اینکه آیا تمام نویسه‌ها (گرافیم‌ها) از تمام واک‌ها (فونیم‌ها) می‌موجود در یک زبان، نمایندگی کرده می‌توانند یا خیر؟ پوهاند یمین فرموده است که: گرافیم‌ها در برگیرنده همه اصوات زبان نیستند. یعنی هر گونه خط و الفبایی را در نظر بگیریم ولو انکشاف یافته‌ترین آنها باشد باز هم ناقص است و تمام فونیم‌های آن زبان را که با آن نوشته می‌شود ثبت کرده و نمایش داده نمی‌تواند. البته گرافیم‌های زبانها بدین سبب ناقص اند که زبان گفتار پیوسته در حال تحول و تغییر است. حالانکه خط و الفبا خصوصیت ایستایی و محافظه کارانه را دارد و پس از مدت‌های طولانی دگرگون می‌شود. این تطوّر هم بسیار کند و مربوط موارد کوچک و جزئی است. بنا براین، تحقیق در زبان به اساس اصوات زبان صورت می‌گیرد نه حروف؛ یعنی موضوع مطالعه زبان و دستور زبان در قدم نخست فونیم (آوا) بوده و خط و الفبا در این زمینه آنقدر مهم و مورد توجه نیست.¹¹

این گفته پوهاند دکتور محمد حسین یمین درست است که حتی در زبان‌های بین‌المللی هم الفبای مورد نظر، از تمام آواها نمایندگی نمی‌کنند. مثلاً در زبان انگلیسی معیاری 45 نوع آوای مختلف وجود دارد، در حالیکه 26 نویسه از تمام این آواها نمایندگی می‌کنند. مثلاً در زبان انگلیسی، برای آواهای (ش، چ، و ...) نویسه (گرافیم) مشخصی وجود ندارد، که به تنهایی از این آواها نمایندگی کند.

در زبان شغنانی چون ما در مرحله اولیه قرار داریم، باید نخست تمام آواهای (فونیم‌ها) موجود در این زبان را شناسایی کنیم. و سپس برای هر آوا، بطور جداگانه نویسه‌هایی را

¹⁰ بلایف، روانشناسی زبان خارجی، ص. 102.

¹¹ پوهاند یمین، همان، ص. 38.

گرافیم ها) مشخص کنیم تا نقیصه الفبا سازی را که پوهاند یمین از آن یاد آوری کرد، تا جایی این مشکل را اشکال زدایی کنیم. در این مورد، بنیاد ایران پژوهی سهروردی، رساله تحقیقی در مورد زبان و الفبای شغنانی نوشته اند، چنین اظهار نظر نموده اند.

« امانت داری و یکدستی در درج آواها، تطبیق همگون و فراگیر الفبای پیشنهادی با آواهای زبانی مورد نظر، کار آموزش و نوشتاری زبان را به آموزندگان و آموزگاران ساده و آسان می سازد... آوا نویسه [نویسه = حرف = گرافیم] عبارت از صورت نوشتاری یک آوایی است که تنها و تنها دارای یک آوا باشد.»¹²

از نوشته بالا نتیجه گیری می شود، که زبان اصلی، اساساً همان زبان گفتاری بوده، و زبان نوشتاری در رده دوم قرار دارد.

گزینش الفبا برای زبان های پامیری:

برای نوشتن زبان های پامیری، رسم الخط لاتین بهترین گزینه است تا با طرح الفبای واحد با در نظر داشت نویسه ها برای آواهای خاص، گویندگان زبان های پامیری در هر کشوری که باشند، می توانند، با هم ارتباط برقرار کنند. اما، شور بختانه این زبان ها در بین چهار کشور تقسیم شده اند که هر کدام اسلوب و روش خاص خود را مطابق به زمینه ای سیاسی ای که در این کشورها حکمفرماست، دست و پنجه نرم می کنند. مثلاً، پامیری ها در چین بیشتر به رسم الخط اویغور نوشته می کنند، در تاجیکستان به رسم الخط سریللیک، و در افغانستان به رسم الخط عربی. در تاجیکستان، برای طرح «الفبای فونیمیکی» اقدامی صورت گرفته و الفبایی را طرح نموده اند که آن الفبا از تمام آواهای موجود در زبان شغنانی نمایندگی کرده می تواند. ولی معادل در مقابل بعضی آواها که در الفبای سریللیک کدام نویسه خاصی برای آنها موجود نبوده، چند تا نویسه را از الفبای انگلیسی، یونانی، و سمبولها علایم نگاری بین المللی استفاده نموده اند. برای معلومات بیشتر، به صفحه آخر این نوشته، مراجعه شود.

در افغانستان، زبان های رسمی دری و پشتو، کدام الفبای منحصر بفرد و خاصی ندارند، و از همان رسم الخط عربی استفاده می کنند و زبان های دری و پشتو هم با افزودن علایم تمیز دهنده برای بعضی از حروف، حروف و یا نویسه جدیدی را به وجود آورده اند.

¹² بنیاد ایران پژوهی سهروردی، الفبای زبان شغنانی، ص. 6.

چون ما در کشوری زندگی می‌کنیم که رسم الخط عربی در اینجا رایج است، بناچار متوسل می‌شویم بر رسم الخط عربی. ولی، رسم الخط عربی هم نمی‌تواند برای هر آواهای ویژه هر زبان، نویسه ویژه ای را ارائه کند. برای اولین بار، زبان پارسی با رسم الخط عربی چالش پیدا کرد. چون در فارسی چهار فونیم (آوا) اضافی بودند و رسم الخط عربی این چالش‌شان را مرفوع نمی‌کرد، فارسی زبانان چهار حرف (نویسه) دیگر را برای چهار واج مخصوص زبان فارسی وضع نمودند که عبارتند از: (پ، چ، ژ، گ). می‌گویند اولین کسی که این اصلاحات را در زبان فارسی آورد و این جسارت را از خود نشان داد، رودکی سمرقندی بود. بعداً، ترکان عثمانی نیز رسم الخط‌شان را تغییر دادند و الفبای زبان‌شان را طبق رسم الخط عربی ترتیب نمودند. با گذشت زمان، کشورهایی که زبان رسمی‌شان عربی نبود، با این مشکل مواجه شدند و اضافات و علائمی را بر الفبای عربی افزودند، و رسم الخط‌شان را تدوین کردند. اکنون بیشتر از (30) زبان در جهان، رسم الخط عربی را بشکل رسمی، رسم الخط‌شان قبول نموده‌اند. در مجموع، الفبایی که این زبان‌ها به استناد رسم الخط عربی برای زبان خود وضع نموده‌اند، بنام رسم الخط فارسی - عربی و یا (Perso-Arabic Scripts) یاد می‌گردند. زبان‌های زیر بر رسم الخط عربی نوشته می‌شوند.¹³

عربی، پارسی، پشتو، اردو، کوردی، آذری (در ایران)، ترکی عثمانی، ترکمنی (در ایران و افغانستان، ازبکی (در افغانستان)، بلوچی (ایران، افغانستان، پاکستان)، اویغوری، سندی، پنجابی، پشه‌ای، کشمیری، بروشسکی، لکی، لاندی، جاوایی (اندونیزیا)، بربری (کشورهای شمال آفریقا)، ملاگاسی، سولو، و مالایی.

چون دانشمندان این زبان‌ها، ابتکار بخرچ داده‌اند تا الفبای زبان خویش را بر مبنای الفبای عربی طرح نمایند که از طرح الفبای کوردی هم (77) سال می‌گذرد که در بین سال‌های 1919 و 1920 تدوین گردیده است و همچنان از تدوین الفبای سندی هم 80 سال می‌گذرد که در سال 1935 دانشمندان و زبان‌شناسان انگلیس در همکاری با دانشمندان سندی، الفبایی را بر روی الفبای عربی برای زبان سندی تدوین کردند. اصلاً منشأ این نویسه‌ها عربی است، و با اضافه نمودن نقطه‌ها و یا علائم تمیز دهنده (diacritics) اضافی دیگر، بر نویسه‌های

Arabic Scripts, Available from: ¹³

http://en.wikipedia.org/wiki/Arabic_script (Accessed: 15 August 2012)

متذکره، نویسه های جدیدی را می سازند، که نمایندگی از یک آوای جدید می کنند. مثلاً: در زبان پشتو بر نویسه (ح) نقطه ها و علامه تمایز کننده را اضافه نموده اند: بدین ترتیب: (خ، ح) و نویسه های جدیدی را بوجود آورده اند.

در زبان شغنائی هم در قرن نوزدهم، مردی از دیار شغنان، بنام ملا لاجین در صدد ابداع رسم الخط زبان شغنائی بر مبنای رسم الخط پارسی دری می شود و تحولی را در زمینه نگارش زبان شغنائی بوجود می آورد. شاید اشخاص دیگری هم در این زمینه اقدامی کرده باشند، ولی چون آثار قلمی آنها متروک است، نمی توان ادعا نمود که پیش از ملا لاجین کسی دیگر هم اقدام به ابداع رسم الخط در زبان شغنائی به رویت رسم الخط عربی کرده باشد.

ملا لاجین، در بین سال های (1340 و 1342) هجری قمری (مطابق به 1300 و 1302 هجری شمسی و 1921 و 1923 میلادی)، آغاز به تألیف کتابی می کند که کتابش بدون عنوان بوده، و دکتر خوش نظر پامیرزاد آنرا ویرایش کرده و آنرا بنام «دیوان اشعار و دیگر مناجات ها» نامگذاری کرده است. در این کتاب، ملا لاجین سروده های خود را که به زبان دری و شغنائی اند، درج نموده است. زمانی که ایشان به زبان شغنائی مینویسند، دچار اشکال می شوند. زیرا که در زبان شغنائی آوایی وجود دارند که نویسه های الفبای دری نمی توانند از آنها نمایندگی کنند. بدین ملحوظ، ملا لاجین دست بکار می شود، و پنج نویسه دیگر را برای پنج آوای شغنائی ابداع می کند.

او در صدد چاره بر می آید، و نویسه های ذیل را جهت رفع چالش خواندن نوشته های شغنائی وضع می نماید:

نویسه (خ) = 

نویسه (ف) = 

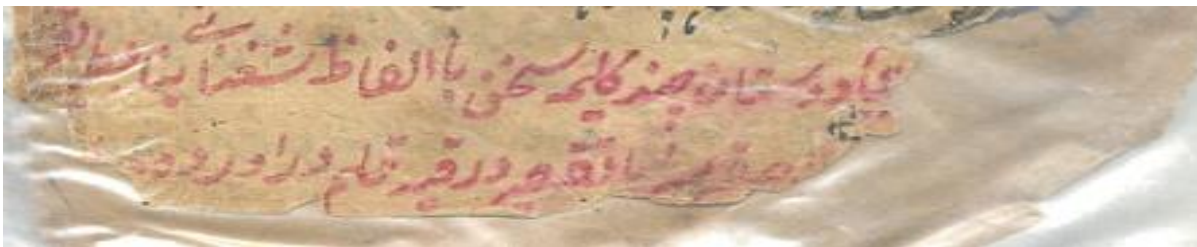
نویسه (ه) = 

نویسه (و) = 

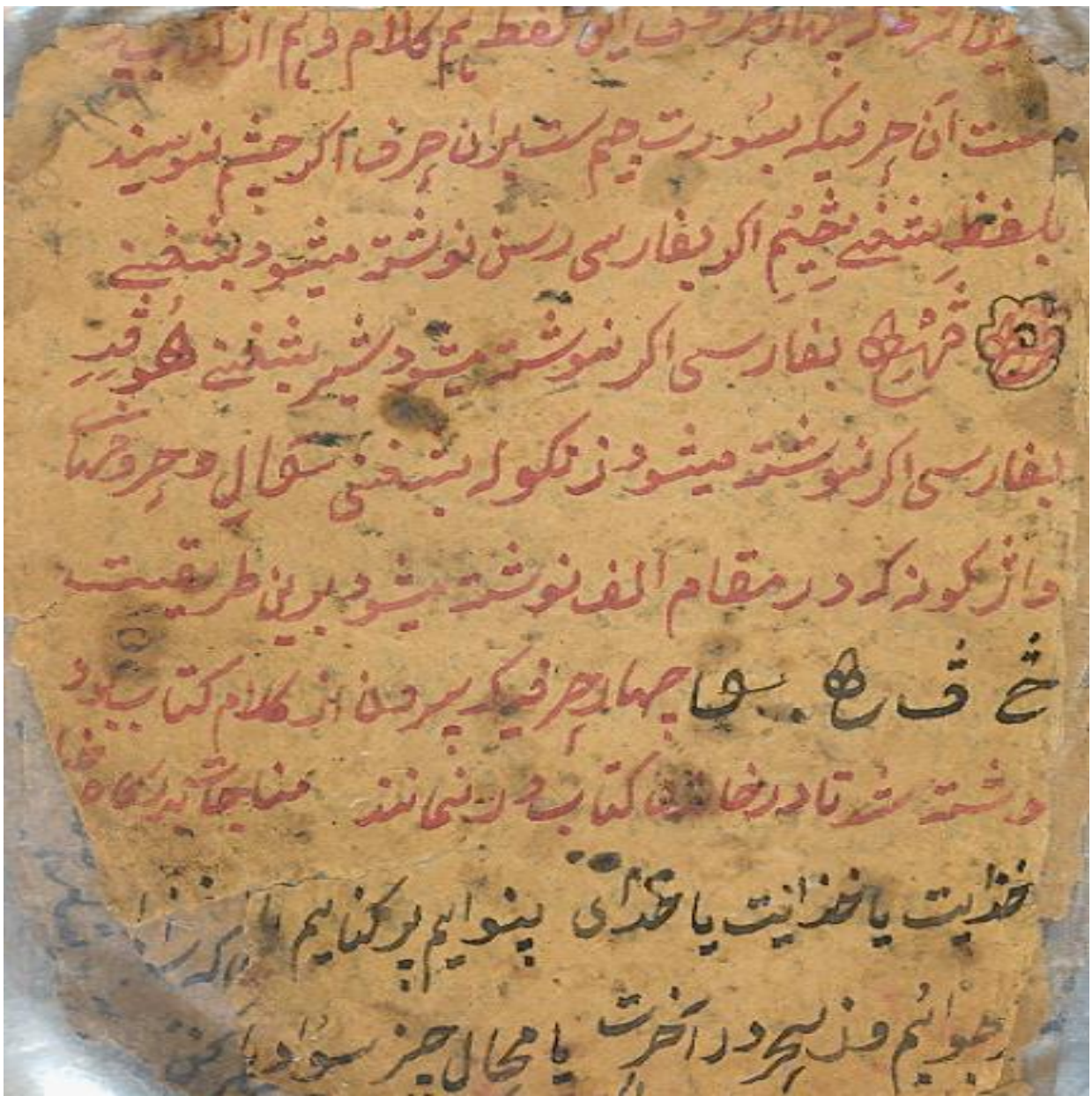
نویسه (و) مثلاً در واژه { **موتیم** } = لوٚتهم (می گوئیم) و ملا لاجین این نویسه را اینطور تعریف نموده است: «حرف واژگونه که به جای الف نوشته می شود». مراد ملا لاجین، از این الف، نویسه (و) می باشد.^{14، 15}

نمونه رسم الخط شغنانی ملا لاجین:

قسمی که خودش نوشته است:

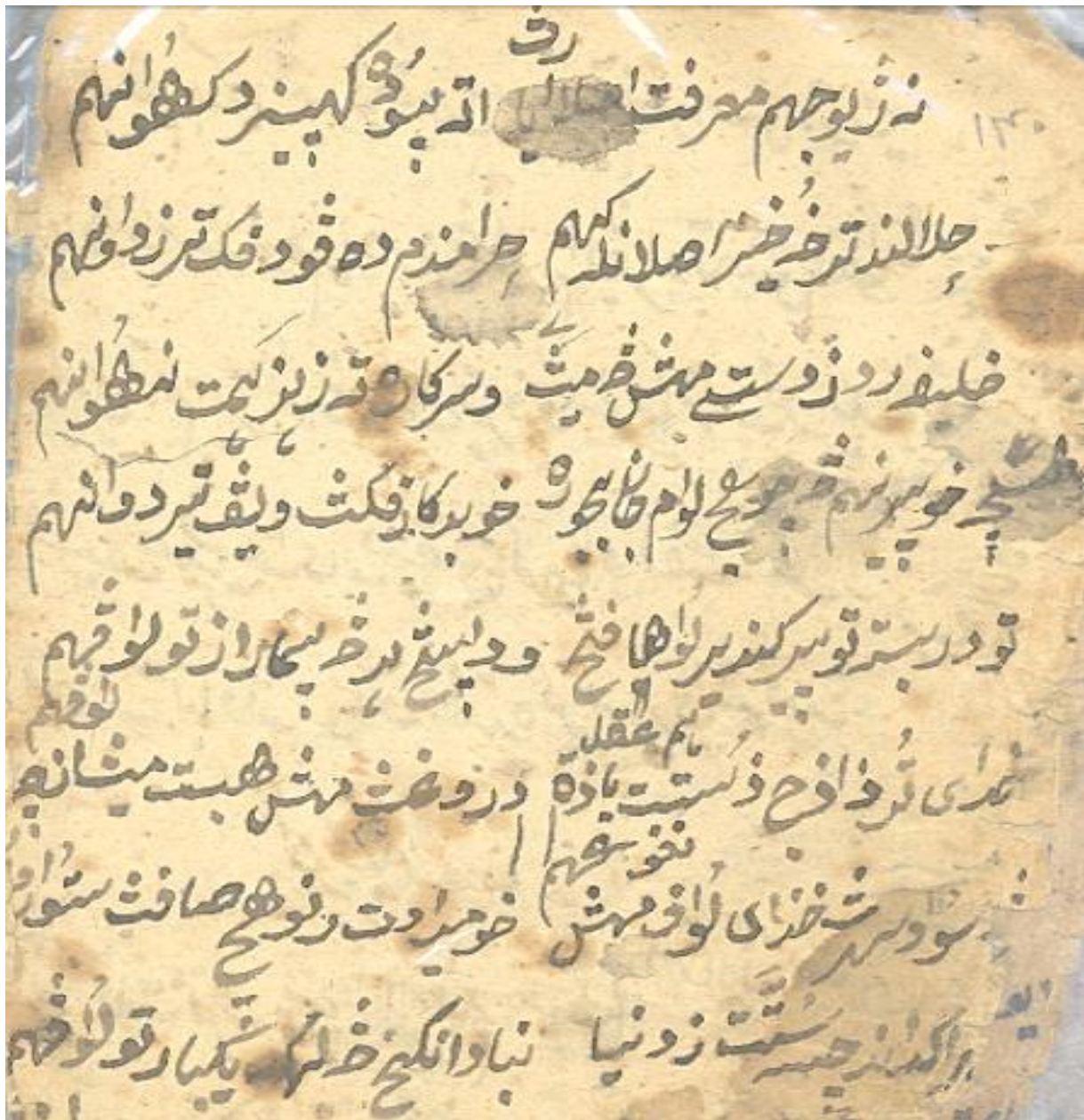


1. قابل یاد آوری است که ملا لاجین، برای صدای (خ)، از کدام حرف خاصی کار نگرفته است، و آنرا معادل حرف «ز» دانسته است. مثلاً واژه «ساقُخ = سبز» را به شکل «سهٚز» نوشته است.
2. برای معلومات بیشتر، در قسمت الفبای وضعی ملا لاجین به مقاله نویسنده این سطور تحت عنوان «جزوه مختصر در مورد ملا لاجین و اثرش» که در سایت وزین سیمای شغنان موجود است، مراجعه شود.



او برای نویسه هایش واژه های « قهنس = رسن، ریسمان»؛ « برال = زنگ، زنگوله»؛ و « بنو قد = شیر» مایع نوشیدنی" را مثال آورده است.

نمونه نوشته شغنی ملا لاجین



اگر خوانندگان ملا لاجین در قسمت خواندن نوشته اش مشکل داشته باشند، در آخر این جزوه مرور کنند که من متن این شعر تایپ نموده ام.

آشنا شدن باشندگان شغنان زمین با آواها و نویسه های زبان پشتو، بر می گردد به ایجاد اولین مکتب ابتدائیه در ولسوالی شغنان در سال 1317 هجری خورشیدی (1938 میلادی) و با وارد شدن زبان پشتو در نصاب تعلیمی آن دوره.

بعد از فرا گرفتن زبان پشتو و آشنایی با آواها و نویسه های خاص آن، اشخاص مبتکری چون مذهب شاه ظهوری، نویسه های را که با آواهای همسان با زبان شغنانی داشتند، از پشتو اقتباس کرده اند. اما، باز هم نویسه های موجود در زبان پشتو جوابگوی تمام آواهای موجود در زبان شغنانی نبوده است. بدین ملحوظ، در سال 1349 هجری خورشیدی (1970 میلادی)، ظهوری دو نویسه دیگر را از الفبای موجود در ماشین تایپ برای این آواها، که عبارت از نویسه های «ژ، ف» هستند، بر می گزیند. و برای نویسه دیگر که در تخته کلید های ماشین تایپ آنرا پیدا نکرده، خودش یک نویسه را برای این آوا بدین ترتیب «**پش**» (= ب) وضع می کند.

نظر به نوشته ظهوری، ایشان این نویسه ها را بین سال های 1351 و 1352 هجری خورشیدی (1972 و 1973 میلادی) بین مردم شغنان معرفی و مروج ساخته است. از آنزمان به بعد، قشر تحصیل کرده، به ویژه، مشوقین و کسانی که قریحه شعری داشته اند، و به زبان شغنانی شعر و یا نظمی سروده اند، از الفبای مروجه ظهوری استفاده برده اند.

محترم سر محقق خیر محمد حیدری، کارمند اکادمی علوم افغانستان، هم الفبای فونیمیکی را ترتیب داده اند، ولی روی دو موضوع در بین شغنانی ها عمومیت پیدا نکرده است. هنوز هم این الفبا، از تمام آواهای موجود در زبان شغنانی بطور درست نمایندگی نمی کند، و همچنان سمیناری در این عرصه برای افراد با سواد دایر نشده، تا اهل زبان با این نویسه ها آشنایی کامل پیدا کنند.

تا اکنون، نویسه ها که از الفبای عربی، دری، و پشتو اقتباس شده اند، جوابگوی درست تمام آواهای موجود در زبان شغنانی نمی باشند. کسانی که ادعا می کنند، شغنانی ها زبان خود را با الفبای پشتو می نویسند و می گویند که این یک غدر و خیانت فرهنگی برای زبان های پامیری است، و سد راه طرح الفبا برای زبان های دیگر پامیری (منجانی، واخانی، و اشکاشمی - سنگلیچی) شده اند. همچنان، می گویند که بر مبنای الفبای دری باید برای این زبان ها الفبا ساخت. کسانی که این نوع تفکر در مخیله خود می پروراندند، اینها اصلاً از علم آواشناسی خبر ندارند، و زبانی فارسی هم کدام الفبای خاصی ندارد، و تمام این زبان ها

الفبای خود را از الفبای عربی به عاریت گرفته اند و اضافاتی بر آن توسط علایم تمیز دهنده، وارد نموده اند.

زمانی که ما سخن از الفبای فونیمیکی میزنیم، هدف ما طرح نویسه های خاص برای آوا های خاص است. نویسه (گرافیم)، تنها و تنها باید از یک آوا (فونیم) نمایندگی کند. ما می توانیم با اضافه نمودن علامه های تمیز دهنده، بر الفبا و رسم الخط عربی، الفبای مکمل فونیمیکی برای زبان های پامیری ترتیب دهیم.

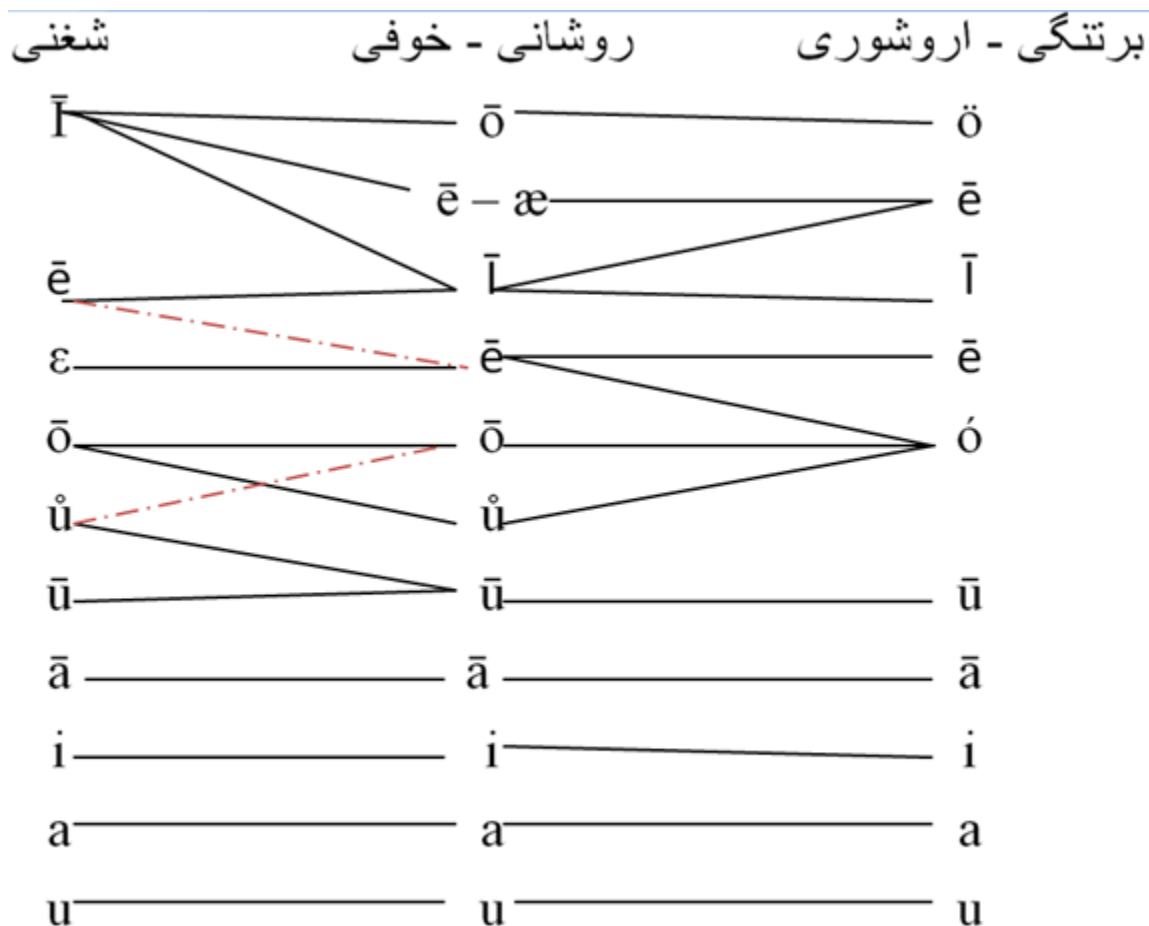
قابل یاد آوری است که در زبان های پامیری، برای آوا های مشترک، باید نویسه های مشترک ترتیب گردد، تا علاقمندان بتوانند از روی الفبای مشترک، نوشته های یکدیگر را بخوانند و با یکدیگر مرادوه و مکاتبه نمایند.

تقسیم بندی آوا ها در زبان شغنائی:

آوا ها عموماً به دو دسته تقسیم می شوند: 1) واکه ها، مصوّت ها، و یا صدا دار ها (vowels) و 2) همخوان ها، صامت ها، و یا بی صدا ها (consonants). در زبان شغنائی جهت نمونه جدول های زیر را از کتاب زبان های پامیری تألیف پاخالینه اقتباس نموده ام.

سیستم واول ها [واکه ها] در زبان های گروه شغنائی:

در تمام زبانهای این گروه به استثنای سریقولی، واول ها نظر به کوتاه بودن و یا طویل بودن خود مقابل یکدیگر قرار دارند. در جدول ذیل فونیم های واول لهجه های این گروه دیده میشود. (جدول در صفحه بعدی است).



تبصره:

خط های نقطه دار، معنای مطابقت را تنها در حالت ماقبل فونیم های انفی [آوا های دماغی] نشان می دهند.

قسمی که از جدول معلوم میشود، در زبان شغنی هفت واول طویل بمقابل سه واول کوتاه، در روشانی شش واول طویل به مقابل چهار واول کوتاه، در خوفی شش واول طویل به مقابل پنج واول کوتاه، در برتگی - آراشاری شش واول طویل به مقابل سه واول کوتاه قرار دارند.

واول های طویل [واکه های کشیده] از نگاه کیفیت پایداری، ثبات و تموج صدا در تمام حالات فونتیکی از هم فرق می گردند.

واول های کوتاه /u/ و /i/ در تمام لهجه ها، فونیم های بالایی می باشند. تغییر /i/ وابسته بحالت فونتیکی از /i/ به /ε/ و تغییر /u/ از «u» به «ō» امکان پذیر است. یعنی واول های کوتاه (i و u)، در هر لهجه این گروه زبانها نه تنها به مقابل یک فونیم طویل /ō/، بلکه بمقابل تمام فونیم های طویل قرار دارند، و گاهی یکی به یکی و گاهی نظر به ویژگی خود به همدیگر خود نزدیک میشوند. واول کوتاه /a/ نظر به خواص خود البته به استثنای لهجه آرشاری بمقابل /ā/ قرار دارد، ولی (به استثنای آرشاری) از هم کمی فرق دارند. در لهجه آرشاری، واول کوتاه /a/، حین تلفظ زیاد تر در قسمت جلو تولید می شود. واول کوتاه لهجه روشانی نسبت به دیگر واولها کوتاه دراز تر و خاصیت پایدار تر دارد.¹⁶

I = ی طویل (یای معروف) (مثلاً در واژه «قیچ» = شکم)

ē = ی (یای مجهول) (مثلاً در واژه «خپم» = چشم)

ε = ئ = کسره طویل (کشیده) (monophthong) (مثلاً در واژه «تئر» = سیاه)

ō = آ (الف ممدوده) (مثلاً در واژه «تاربن» = تیشه)

ū = و (ضمه کشیده، بین «ō» و «ū») (مثلاً در واژه «کوم» = کام)

ū = و (واو معروف) (مثلاً در واژه مون = سیب)

ā = آ (فتحه کشیده) (مثلاً در واژه «نآن = مادر، و یا «صآبون» = صابون)

واکه های کوتاه:

اغلباً برای واکه های کوتاه در رسم الخط عربی (به شمول پارسی و پشتو) کدام نویسه خاصی وجود ندارد، و این واکه در بین واژه های به شکل فتحه (ـَ)، کسره (ـِ)، و ضمه (ـُ) می آیند. در رسم الخط لاتین اینها به شکل (a, e, u) می آیند. بدین ملحوظ، در قسمت تلفظ واژه ها، خواننده با مشکل روبرو می شود.

در زبان شغنانی، واژه هایی که با یکی از این واکه های کوتاه آغاز می شوند، نویسه الف /l/ فقط نقش کرسی برای این واکه ها ایفا می کند، چون به تنهایی نمی توانند در اول واژه اخذ موقعیت کنند، چون کدام گرافیم خاصی ندارند، و به شکل «آ»، «ا»، و «أ» نوشته می شوند. مانند: آرَی (سه)؛ اِکدِس (اینطور)، و اُمبڈ (امید).

¹⁶ پاخالینه، همانجا.

در وسط واژه ها، مانند کسره، فتحه و ضمه نوشته می شوند، مانند: بِنْتَر (شتر)؛ پُخ (پسر)؛ خُن (تفنگ).

در واژه های مختوم به واکه های کوتاه، یک حرف (نویسه) برای این آواها بطور کرسی آورده می شوند. که این حروف (نویسه ها) غیر ملفوظ بوده، و صرف نقش کرسی را برای واکه های کوتاه ادا می کنند. ولی در آغاز کلمات، فقط نویسه الف /ا/ کرسی بود، و در آخر واژه ها، نویسه ه/ه/ (ه گردک) کرسی برای فتحه، و /و/ کرسی برای ضمه، و /ے/ کرسی برای کسره انتخاب گردیده اند.

مثلاً در واژه خُم (خمو = سبد)؛ خُخ (خُخو = چرده)؛ غامُ (غامو)؛ ثُ (تو = تو).

زِنَدَ (زنده)؛ اَنَجَ (آنجه = بگیر)؛ خَالَ (خاله = خاله)

خالِ (خاله = خالی)؛ زِنَ (زنه = بشوی)؛ و این مصوت در زبان شغنانی کار برد زیاد دارد.

در زبان پارسی دری در واژه های مختوم به کسره و فتحه، نویسه ه/ه/ بحیث کرسی قبول شده است. مثلاً در واژه های «کَه = کاه، علف»، و «کِه = حرف ربط». و در تلفظ پارسی دری و پارسی ایرانی هم همین طور آمده است. مثلاً در واژه پروانه تلفظ دری با فتحه است (پروانه)، و تلفظ ایرانی با کسره است (پروانه). ولی در زبان شغنانی کسره آخری خیلی کوتاه تلفظ می شود، و در عین زمان با فتحه هم مغالطه نشود، بدین مناسبت، برای آن نویسه /ے/ بر گزیده شد.

از طرف دیگر، شغنانی زبان ها، حتی واکه طویل /ی/ را در آخر واژه ها، با کسره کوتاه تلفظ می کنند. مثلاً: «ثابتی» را «ثابتِ» تلفظ می کند. بدین مناسبت برای این آوا، نویسه /ے/ انتخاب شد، هم اصالت کلمه اصلی را در نوشته داشته باشد، و هم تلفظ شغنی این واژه را مشخص می کند.

تبصره:

در زبان شغنانی، قبلاً واکه ها (مصوت های) طویل را با حرف /ه/ نشان میدادند.

مانند: نهن (مادر)، تهت (پدر)، ولی این در بعضی حالات مشکل ساز بود. مثلاً در واژه های «خط» و یا «حل»، اگر آنها را به شکل کشیده آن «خهط» و یا «حهل» نوشته می کردند، بسیار نا مأنوس به نظر می رسیدند. اگر چه حرف «ه» در زبان های پامیری تلفظ نمی

شود، و همچنان در لهجه دری بدخشانی به شکل «آ» و در لهجه دری کابلی «آ» تلفظ می گردد، و این صامت، جای خود را به مصوّت خالی نموده است. مثلاً: بدخشانی ها واژه های «هفت» و «هشت» را به شکل «آفت» و «آشت» تلفظ می کنند. و کابلی ها: مثلاً دهن و یا دهان را به شکل «دان»، «زهر» را به شکل «زار»، و مَحَمَد را به شکل «مامد»، و معلومات را به شکل «مالومات» تلفظ می کنند. در صورتی که در نوشته، همین حرف هنوز وجود دارد، ولی تلفظ نمی شود. به این لحاظ، در خط زبان شغنانی این حرف «ه» نقش واکه طویل را ادا می کرد. چنین موضوعی در الفبای زبان های انگلیسی و آلمانی هم وجود دارد. مثلاً در زبان آلمانی در واژه (zahn) (خَان) به معنای «دندان»، حرف (h) تلفظ نمی گردد، مگر بخاطر نشان دادن، طویل بودن واکه (a)، در اینجا کار برد دارد.

اما، در بعضی حالات، کاربرد حرف «ه» به عنوان نشان دهنده واکه طویل، مشکلاتی بروز می دهد. مثلاً در جمله: بنهپرک روهز.

خواننده با مشکل مواجه می گردد. بخاطری که در فعل «روهز»، حرف واو هم به شکل فتحه (رَوْهز)، و هم به شکل کسره (روهز) تلفظ می شود، و در هر دو حالت معنای خاصی بخود می گیرد. در جمله: بنهپرک رَوْهز، به معنای (شپپرک بیر، و یا پر بزن، و یا پرواز کن)، و در حالت دوم: بنهپرک روهز، به معنای (شپپرک را بیران، شپپرک را رها کن، شب پرک را بگذار بپرد).

بدین منظور، به خاطر جبران این خطا، آوای فتحه کشیده را با الف همزه دار (أ)، و کسره کشیده را با یای همزه دار (ئ)، انتخاب شدند. مانند: بنأپرک رَوَاز، و بنأپرک رَوَئز.

در زبان عربی، هم نویسه «ه» و هم نویسه «ء» از جمله حروف صامت (بی صدا، و یا همخوان) هستند، ولی تلفظ همزه نسبت به «ه» با تلفظ باز و طویل واکه ها نزدیک تر است.

فرق بین الف و همزه:

«ا» در ابتدای کلمات قرار نمی گیرد و هر آنچه به شکل «الف» در ابتدای کلمات دیده می شود، «همزه» است نه «الف».

همزه حرکت می پذیرد، ولی «الف» حرکت نمی پذیرد.

همزه به چهار صورت ذیل نوشته می شود:

الف: بدون کرسی (ء) ب: با کرسی ی «الف» (أ)

ج: با کرسی ی «یا» (ئ) د: با کرسی ی «واو» (ؤ)

در هنگام نوشتن همزه باید به موارد ذیل توجه شود:

همزه در اول کلمه همیشه نیاز به کرسی الف دارد ، مانند « ء یجاد ← ایجاد».

همزه ی ساکن در وسط کلمه ، با توجه به حرکت ماقبل آن نوشته می شود ،

مانند: « لُؤم - ذُنْب - رَأْس»¹⁷.

سیستم کانسوننت ها [همخوان ها]:

سیستم تشکیلاتی کانسوننت ها در تمام زبان های گروه شغنائی یک چیز است. ویژگی های عمومی، عمده و تشخیص کننده کانسوننت های این لهجه ها قرار ذیل است:

- 1- کانسوننت های سایشی مسطح [و یا گسترده] ($\delta = \text{ڈ}$ و $\theta = \text{ث}$) (تیپ انگلیسی) بمقابل کانسوننت های سایشی مقعر [و یا گرد] ($z = \text{ز}$ و $s = \text{س}$) واقع اند.
- 2- کانسوننت های عقب زبانی سایشی ($\gamma = \text{ر}$ و $x = \text{بس}$) بمقابل کانسوننت های نرمکامی ($k = \text{غ}$ و $\chi = \text{خ}$) واقع می باشد.
- 3- کانسوننت های انسدادی - سایشی یک مخرجی ($3 = \text{ح}$ و $c = \text{خ}$) به مقابل کانسوننت های انسدادی - سایشی دو مخرجی ($\hat{j} = \text{ج}$ و $\check{c} = \text{چ}$) قرار دارند. کانسوننت های این زبانها را بصورت جدول ذیل تشریح و طبقه بندی می کنیم (به صفحه بعدی مراجعه شود).

¹⁷ فرهنگ فارسی عمید.

نرم‌کامی	عقب زبانی	میان زبانی	جلو زبانی	دندان‌ی - آبی	دو آبی				
ف	کامه	k	t d ت د		p b پ ب	ساده	انسدادی (بندشی)	انسدادی - سایشی	فاقد هارمونی
			c ʒ چ ج			یک مخرجی			
			ʒ ج			دو مخرجی			
	x ɣ خ غ		s z ز س			سایشی مقعر	سایشی	یک مخرجی	
خ	ک		θ ð ث د	f v ف و		سایشی مسطح			
		y ی	ʒ ژ		w و	دو مخرجی			با آوا
		n ن			m م	انفی			
		l ل				جانبی			
			r ر			اهتزازی			

از نگاه کیفیت فرق در لهجه های مختلف تنها در فونیم /g/ و /k/ شنیده می شود، این فونیم ها در شغنائی همیشه ثقیل (عقب زبانی) و در دیگر لهجه ها پیش از واول های جلوی و در آخر واژه با قوت زیاد تا اندازه تلفظ میان زبانی به پیش جلو میرود.

ساختار هجا در زبانهای هندو اروپایی معمولاً طور ذیل است:

در هجای اول دو کانسوننت وجود ندارد. مگر در این زبانها هجا می تواند که با دو کانسوننت باشد. البته در صورتی که کانسوننت با آوا باشد. مانند: شغنائی، روشانی، خوفی، برتنگی v(i)rōd – سریقولی v(u)rud (برادر).

شغنانی: z(i)naɣ، [زَنر] روشانی، بر تنگی و خوفی z(i)naw، [زنو] سریقولی z(u)nal [زنل] به معنای (عروس، لهجه دری بدخشانی سنار).

الفبای زبان شغنانی در تاجیکستان:

Хуҷунӯни алифбо

خُرونوے الفبا،

<p>Аа = /أ / در آغاز واژه ها؛ /ـ / در وسط واژه ها؛ /هـ / غیر ملفوظ در آخر واژه ها</p>	<p>Бб = بی / ب /</p>	<p>Вв = قی / ف /</p>	<p>Āā = أ (فتحة کشیده و باز)</p>
<p>Ww = وی / و / (واو غنچه ای)</p>	<p>Гг = گی / گ /</p>	<p>Ғғ = غی / غ /</p>	<p>Ӷӷ = بری / ر /</p>
<p>Дд = دی / د /</p>	<p>Дд = ڈی / ڈ /</p>	<p>Ее = بی ای / (یای مجهول)</p>	<p>Êê = ئی / ئ / (کسره کشیده)</p>
<p>Жж = ژئ / ژ /</p>	<p>Зз = زی / ز /</p>	<p>Ӣӣ = حی / ح /</p>	<p>Ии = /إ / در آغاز واژه ها، /ـ / در وسط واژه ها، /ے / در آخر واژه ها</p>
<p>Йй ای ای / (یای طویل)</p>	<p>Йй = یی / ی /</p>	<p>Кк = کی / ک /</p>	<p>Ққ = قی / ق /</p>
<p>Лл = لی / ل /</p>	<p>Мм = می / م /</p>	<p>Нн = نی / ن /</p>	<p>Оо = آ</p>
<p>Пп = پی / پ /</p>	<p>Рр = ری / ر /</p>	<p>Сс = سی / س /</p>	<p>Тт = تی / ت /</p>
<p>Уу = /أ / در اول واژه ها، /ـ / در وسط واژه ها، /و / در آخر واژه ها</p>	<p>Ӯӯ = او / و /</p>	<p>Ӱӱ = و (ضمه کشیده)</p>	<p>Фф = فی / ف /</p>
<p>Өө = بی / ب /</p>	<p>Хх = خی / خ /</p>	<p>Ӧӧ = بنی / ب /</p>	<p>Чч = چی / چ /</p>
<p>Ҷҷ = جی / ج /</p>	<p>Шш = شی / ش /</p>	<p>Цц = حی / ح /</p>	

Хуўнўни алифбо

Аа

ангиҳт-ангушт-палец

Ww

wўрқ-гурғ-волк

Дд

даф-доира-бубен

Жж

жов-гов-корова

Йй

чйд-хона-дом

Лл

леф-кўрпа-одеяло

Пп

пйб-из-след

Уу

бўд-дўд-дым

Өө

фир-хокистар-пепел

Чч

цирйб-чуроб-носки

Ўў

мак-гардан-шел

Гг

гўхт-гўшт-мясо

Дд

буст-даст-рука

Зз

зарйз-наби-кўропатка

Йй

йенак-оина-зеркало

Мм

маў-гўсфанд-овца

Рр

рўпц-рўбоҳ-лиса

Ўў

бўт-пояфзол-ботинки

Хх

хйр-офтоб-солнце

Шш

шйг-гўсола-теленок

Бб

боҷак-чормағз-орех

Ғғ

ғўў-ғўш-ўхо

Ее

ёеш-шикор-охота

Зз

зулик-хўрд-маленький

Кк

кўд-сағ-собака

Нн

наён-модар-мама

Сс

сиз-сўзан-игла

Ўў

бўн-риш-борода

Ўў

хўвд-шир-молоко

Цц

цем-чашм-глаз

Вв

вирўў-абрў-бровь

Ўў

ўинзел-занчир-цеп

Êê

рёз-лона-гнездо

Ии

чиб-қошўқ-ложка

Ққ

қамоч-нон-хлеб

Оо

остўн-мазор-саятмилица

Тт

тўб-тўт-тўтовник

Фф

фохтā-кафтар-вахирь

Чч

чўх-хурўс-петух

نتیجه گیری:

نظر به قول ناصر خسرو، قول شریف تر نسبت به کتابت است، یعنی موضوع بحث آواها (فونیم ها)، مهم تر از نویسه ها (گرافیم ها و یا سمبول ها) است. اول شناختن آوا و صدا مهم است، و بعد از شناسایی آواهای خاص، برای هر کدام نویسه ای بطور قرار دادی وضع می شود، که آن نویسه (حرف)، تنها و تنها باید از یک آوا (فونیم) نمایندگی کند. به این می گویند الفبای فونیمیکی. مسئله دیگر اینکه، بعضی از دوستان می گویند که برای زبان های پامیری از الفبای دری استفاده گردد، نه از الفبای پشتو. در این مورد باید اذعان نمود که نه دری کدام رسم الخط خاص دارد و نه پشتو کدام رسم الخط خاص دارد. هر دوی این زبان ها از رسم الخط عربی استفاده می کنند، و برای بعضی نویسه ها (حروف = گرافیم ها)، علائم تمیز دهنده (diacritics) علاوه نموده اند، و سامانه الفبایی خود را ترتیب داده اند. ولی، با وجود این، الفبای کنونی ی این زبان ها، نمایندگی از تمام آواهای موجود در این زبان ها نمی کند. مثلاً نویسه /ی/ نمایندگی از دو صدا می کند در واژه های شیر (حیوان درنده) و شیر (مایع سفید) یکسان نوشته می شود. در زبان های پامیری، آواهایی وجود دارند که هرگاه ما به سامانه الفبایی این دو زبان (دری و پشتو) متوسل شویم، قادر نخواهیم بود تا برای بعضی آواها، گرافیم خاصی در این زبان ها بیابیم. بخاطری که، همان آوای خاص در این زبان ها موجود نبوده که به رؤیت آن، نویسه خاص برای آواهای خاص زبان های پامیری انتخاب نمود. بنابر این، برای زبان شغنانی، چهار نویسه دیگر، خارج از سامانه الفبای دری و پشتو انتخاب گردیده اند. مانند: ف، ڈ، ب، و. هر گوینده زبان حق دارد، بنا به ضرورت خود، و طوری که می خواهد با افزودن علامه های تمیز دهنده، مقصود خود را از طریق مکاتبه با زبان خود بیان کند.

بخاطر معلومات بیشتر، می توانید با نگارنده این مقاله از طریق پُست الکترونیکی زیر، ارتباط قرار کنید:

منابع و مأخذ:

1. آندره مارتینه (André Martinet)، اصول زبان شناسی عمومی، ترجمه توسط: دکتر سید علاء الدین گوشه گیر، کتابخانه ملی ایران، دانشگاه شهید چمران اهواز، پاییز 1378 (صص. 5 - 14 و 58 - 79) ISBN: 964-6710-22.0
2. انستیتوت تحقیقات اسماعیلی لندن، همکاری مؤسسه با بنیاد زبان‌های در معرض انقراض در کنفرانس تاجیکستان، (جولای 2010)، قابل دسترس در سایت اینترنتی زیر: http://www.iis.ac.uk/view_article.asp?ContentID=111011 (در دسترس قرار گرفت بتاريخ: 05 اگست 2012)
3. بلیایف، ب. و. (Beliayev, Boris Vasilevich)، روانشناسی آموزش زبان خارجی، ترجمه از روسی به انگلیسی توسط: س. و. جیمز، ترجمه از انگلیسی به فارسی توسط: امیر فرمند پور، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول 1368.
4. پاخالینه، ت. ن، زبان‌های پامیری، ترجمه ماه گل سلیمان دوست، ادکادمی علوم افغانستان، کابل، 1366.
5. بازارگادی، علاءالدین، دستور زبان انگلیسی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1377، چاپ هفدهم، (صص. 3 - 12). شابک: 964-00-0455-3
6. ثابتی، نوروز علی، جزوه مختصر در مورد ملا لاجپین و اثرش، (2011) موجود در سایت اینترنتی: <http://www.shughnan.com>
7. حق شناس، علی محمد، آواشناسی (فونتیک)، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ هشتم (1382)، (صص. 12 - 116)
8. حقیقی، سعید، زندگی زبانها (3): زبانهای پامیری، موجود در سایت اینترنتی بخش فارسی بی بی سی: قابل دسترس در: http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2008/11/081116_ram_languages-3.shtml (در دسترس قرار گرفت بتاريخ 5 اگست 2012)
9. بنیادایران پژوهی سهروردی، گروهی از نویسندگان، الفبای زبان شغنانی (آنلاین) قابل دسترس در سایت سیمای شغنان (2011). (صص. 6 و 12). موجود در سایت اینترنتی: <http://www.shughnan.com>

10. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، انتشارات بهزاد، تهران، 1389
11. مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول.
12. ناصر خسرو، *زاد المسافرین*، مصحح محمد بذل الرحمن، انتشارات اساطیر، تهران، (صص 7-16)، شابک: 964-331-218-6
13. یار شاطر، احسان، میراث ایران، تألیف سیزده تن از خاور شناسان، مجموعه ایران شناسی، جلد هشتم، فصل هفتم، زبان فارسی، نوشته هارولد والتر بیلی، ترجمه دکتر محمد معین، صص. 219 – 222، 1336، تهران
14. یمین، محمد حسین، دستور معاصر زبان پارسی دری، کابل

منابع و مأخذ انگلیسی:

1. Arabic Scripts, Available from:
http://en.wikipedia.org/wiki/Arabic_script (Accessed: 15 August 2012)
2. Arnold, C. James, Shughni Phonology – Vowels/Consonants Inventory; Syllable Structure, 2007 [Online], available from:
<http://web.linguist.umass.edu/~woolford/Shughni%20Vowels%20and%20Consonants.pdf> (Accessed: 10 August 2012)
3. Shughni Language Page, Available from:
<http://people.umass.edu/ellenw/Shughni%20language%20page.htm> (Accessed: 05 August 2012).